چرایی صدور فرمان امام پیرامون جنگ تحمیلی در آبان ۵۹ در گفت‌وگوی «جوان» با یک راوی دفاع‌مقدس

فرامین امام بن‌بست‌های جنگ را می‌شکست

۱۴ آبان ۵۹ پیام امام مبنی بر شکستن حصر آبادان را داریم، آن زمان این شهر چه شرایطی داشت که باعث شد، امام درخصوص آن پیامی صادر کنند؟

خرمشهر چهارم آبان ۵۹ به اشغال دشمن درآمد و بعثی‌ها چهار روز بعد از بهمنشیر گذشتند و وارد کوی ذوالفقاری آبادان شدند. ورود دشمن به این قسمت از شهر آبادان که حومه آن به شمار می‌رفت، شامگاه هشتم آبان صورت گرفت. دو طرف ساحلی که بعثی‌ها از آن عبور می‌کردند، نخلستان بود. دشمن از این پوشش گیاهی برای مخفی‌ماندن نیروهایش استفاده می‌کرد. از طرف دیگر در ذوالفقاری جمعیت زیادی زندگی نمی‌کردند. آنجا حاشیه‌شهر بود و ۹ کیلومتر با خود آبادان فاصله داشت. گورستان اتومبیل‌های اسقاطی بود، خصوصاً که با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریورماه تا هشتم آبان که عراق سعی می‌کرد کل آبادان را بگیرد، خیلی از مردم شهر از آبادان رفته بودند، بنابراین در کوه ذوالفقاری تک و توک آدم وجود داشت، اما به خواست خدا دریاقلی سورانی که در کوی ذوالفقاری اوراق‌فروشی می‌کرد، متوجه حضور بعثی‌ها شد و همان شب با دوچرخه خودش را به شهر رساند و خبرآمدن عراقی‌ها را به رزمنده‌ها داد. ۹ آبان گروه‌های مختلفی از نیروهای خودی به کوی ذوالفقاری حمله کردند و حتی جنگنده‌های ارتش هم پل‌های نصب شده از سوی بعثی روی بهمنشیر را منهدم کردند. به این ترتیب طی یک اتفاق، شهر از سقوط حتمی نجات پیدا کرد. وقتی گزارش‌ها مبنی بر سقوط خرمشهر (چهارم آبان) و امکان سقوط آبان (هشتم و نهم آبان) به حضرت امام رسید، ایشان فرمان شکستن حصر آبادان را در روز ۱۴ آبان ماه صادر کردند.

پس به نوعی می‌توان گفت هر وقت در جبهه‌ها گره می‌افتاد، حضرت امام با فرامین‌شان گره‌گشایی می‌کردند؟

بله همین‌طور است. اولین فرمان امام برای دفاع‌مقدس در موضوع محاصره شهر پاوه از سوی ضدانقلاب بود که ایشان گفتند باید تا فردا پاوه آزاد شود وگرنه من قوای مسلح را مسئول می‌دانم. با صدور این فرمان به سرعت نیروهای نظامی رهسپار پاوه شدند و ضدانقلاب با شنیدن این پیام پا به فرار گذاشتند. با حمله صدام به ایران و شروع جنگ تحمیلی هم هرجا که احساس نیاز می‌شد، حضرت امام بن‌بست‌شکنی می‌کردند. در همین بحث آبادان یا آزادسازی سوسنگرد حفظ جزایر مجنون، تک‌های دشمن در اواخر جنگ و در کل هرجا که احساس می‌شد فرامین ایشان می‌تواند به حفظ کشور و مردم کمک کند، حضرت امام با دوراندیشی که داشتند، ورود می‌کردند.

فرمان شکست حصر آبادان مثل قضیه آزادسازی پاوه، خاص این شهر صادر شده بود؟

اگر منظورتان این است که مثل ماجرای پاوه، حضرت امام یک پیام تلگرافی چند خطی صادر کنند نه این طور نبود. در قضیه پاوه شرایط بغرنج آنجا باعث شد که امام یک فرمان شبانگاهی در این خصوص صادر کنند. اگر یادتان باشد در فیلم «چ» هم دیدیم که ضدانقلاب تا پشت در خانه پاسدارها می‌آیند و بعد با قرائت پیام چند خطی و البته کاملاً صریح امام برای آزادسازی ۲۴ساعته پاوه که از طریق رادیو پخش شد، ضدانقلاب فرار می‌کنند. در واقع شرایط پاوه به اصطلاح اورژانسی بود و امام هم پیامی فوری و صریح صادر می‌کنند که به دلیل قرارداشتن در ماه مبارک رمضان، پیام ایشان ساعت سه صبح و هنگام برنامه‌های سحری پخش می‌شود، اما قضیه آبادان فرق داشت. زمانی که امام پیام‌شان درخصوص شکست حصر آبادان را صادر می‌کنند، این شهر بیش از یک ماه بود که در مقابل دشمن مقاومت می‌کرد و در عملیات کوی ذوالفقاری هم تا حدی خطر از شهر دور شده بود. بنابراین امام «شکست حصر آبادان» را روز ۱۴آبان و هنگام سخنرانی در جمع خطیبان مذهبی در آستانه ماه محرم صادر کردند. در واقع ذیل سخنان‌شان در آن مراسم به آبادان هم اشاره و فرمان شکست حصر این شهر را صادر کردند.

> امام(ره)، ۱۴ آبان ۵۹ برای شکست حصر آبادان فرمودند: «من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و [هشدار] می‌دهم به پاسداران، قوای انتظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود؛ مسامحه نشود در آن، حتماً باید شکسته بشود. فکر این نباشند که ما اگر اینها هم آمدند، بیرون‌شان می‌کنیم. اگر اینها آمدند، خسارات بر ما وارد می‌کنند. نگذارند اینها بیایند در آبادان وارد بشوند...»

متن این فرمان چه بود؟

قبلش عرض کنم که متن این فرمان هم کاملاً صریح است. در صحیفه امام از آن با عنوان هشدار به نیروهای مسلح یاد می‌شود. در پیام آمده است: «من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و [هشدار] می‌دهم به پاسداران، قوای انتظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود؛ مسامحه نشود در آن، حتماً باید شکسته بشود. فکر این نباشند که ما اگر اینها هم آمدند، بیرون‌شان می‌کنیم. اگر اینها آمدند، خسارات بر ما وارد می‌کنند. نگذارند اینها بیایند در آبادان وارد بشوند.» ایشان نه تنها دستور صریح شکست حصر آبادان را صادر می‌کنند که راهکار هم ارائه می‌دهند. مثل یک استراتژیست آن زمان بنی‌صدر می‌گفت که ما باید زمین بدهیم و زمان بخریم. تاریخ نشان داد که این استراتژی کاملاً غلط بود. بعثی‌ها هرجا می‌آمدند، سریع موانع درست می‌کردند و جای پای‌شان را محکم می‌کردند. مثل خرمشهر که وقتی آنجا را گرفتند، حتی پل ارتباطی خرمشهر به آبادان را خودشان منفجر کردند تا ما دیگر نتوانیم از آنجا به آنها ضربه بزنیم. بنابراین امام دشمن را شناخته بود و می‌گفت: «اگر اینها آمدند، خسارات بر ما وارد می‌کنند. نگذارند اینها بیایند در آبادان وارد بشوند.» یعنی اصلاً نباید اجازه بدهیم که دشمن جایی را بگیرد که بعد بخواهیم او را بیرون کنیم، از اول باید جلویش را بگیریم. شهید چمران و حضرت‌آقا هم که نمایندگان امام در شورای عالی دفاع بودند، چنین استراتژی داشتند. شهید چمران می‌گفت ارتش عراق کلاسیک است. هرجا که وارد شد اگر همان لحظه به او حمله نکنیم، سریع جای پایش را محکم می‌کند. اصلاً نباید به چنین دشمنی فرصت بدهیم جاگیر شود.

امام در آبان ۵۹ دو پیام صادر می‌کنند که نشان می‌دهد شرایط آن روزها سخت و خاص بود.

بله. دو ماه اول جنگ زمانی است که هنوز جبهه خودی نتوانسته بود انسجام لازم را به دست آورد. دشمن در طول مرزها پیشروی‌هایی کرده بود و احساس نیاز می‌شد که امام‌خمینی(ره) به عنوان رهبر انقلاب شخصاً وارد عمل شوند و دستورهایی را صادر کنند. من یک نکته‌ای را بگویم. برخی از پیام‌های امام به صورت کتبی بود و برخی هم شفاهی در دیدارها و سخنرانی‌های رسمی. بعضی از این پیام‌ها هم از طریق مرحوم حاج‌احمد فرزند ایشان یا دیگر بستگان امام مثل مرحوم اشراقی داماد امام نقل می‌شد. لذا برخی از این پیام‌های شفاهی که در خاطرات شخصیت‌ها و به صورت نقل قولی است، معمولاً در صحیفه امام موجود نیست. مثل پیام امام برای آزادسازی سوسنگرد طبق خاطراتی که وجود دارد، وقتی امام از طریق شهید مدنی از وضعیت بغرنج محاصره نیروها در داخل سوسنگرد مطلع می‌شوند به آقای اشراقی می‌گویند به اطلاع فرماندهان و مسئولان امر برسانند که «اگر تا ۲۴ ساعت محاصره سوسنگرد شکسته نشود خودم به اهواز می‌روم.» وضعیت سوسنگرد هم مثل پاوه بغرنج بود و امام سریع و قاطع فرمان صادر و زمان هم تعیین می‌کنند، ولی برای شکستن حصر آبادان زمان تعیین نمی‌کنند. محاصره پاوه و سوسنگرد همانطور که اما فرموده بودند ظرف ۲۴ ساعت رفع می‌شود، اما در مورد آبادان، شکست محاصره این شهر در پنجم مهر ۱۳۶۰ طی عملیات ثامن الائمه(ع) اتفاق می‌افتد.

سخن پایانی.

در کل پیرامون دفاع‌مقدس هرجا که شرایط می‌طلبید و احساس نیاز می‌شد، حضرت امام وارد عمل می‌شدند. مقام معظم رهبری هم دقیقاً همین منش و مدیریت را دارند. می‌بینیم که چطور در شرایط کنونی و تهدیدهای رژیم‌صهیونیستی و حامیانش، فرمایش‌های ایشان راهگشا می‌شود. در زمان جنگ هم امام اینطور رفتار می‌کردند. اوایل شروع جنگ وقتی که دشمن به نزدیکی اهواز می‌رسد، امام می‌فرمایند مگر جوانان اهوازی مرده‌اند که دشمن این شهر را بگیرد. همین یک پیام شفاهی چنان شوری ایجاد می‌کند که باعث انجام عملیات شهید غیور اصلی و فرار دشمن از شمال اهواز می‌شود. خدا سایه ولایت را همیشه برسر این کشور و مردمش حفظ کند.

دیدار جمعی از رزمندگان با حضرت امام (ره)

> با حمله صدام به ایران و شروع جنگ تحمیلی هرجا که احساس نیاز می‌شد، حضرت امام بن‌بست‌شکنی می‌کردند. در بحث آبادان یا آزادسازی سوسنگرد، حفظ جزایر مجنون، تک‌های دشمن در اواخر جنگ و در کل هرجا که احساس می‌شد فرامین ایشان می‌تواند به حفظ کشور، مردم و رزمندگان کمک کند، حضرت امام با دوراندیشی که داشتند ورود می‌کردند

نمایی از بادمان کوی ذوالفقاری آبادان

■ علیرضا محمدی

آبان سال ۱۳۵۹، حضرت امام دو فرمان درخصوص جبهه‌های دفاع‌مقدس صادر کردند. اولین پیام در ۱۴آبان برای شکستن حصر آبادان بود و دومین پیام هم شامگاه ۲۵ آبان آزادسازی سوسنگرد صادر شد. صدور دو فرمان در یک ماه و به فاصله حدود ۱۰ روز، نشان می‌دهد که آن روزها جبهه‌های جنگ شرایط خاصی را سپری می‌کرد و ورود مستقیم امام به مسائل دفاع‌مقدس از همین رو صورت می‌گرفت. در گفت‌وگو با رضا محمودی از رزمندگان و راویان دفاع‌مقدس، نگاهی به شرایط آن روزهای دفاع‌مقدس می‌اندازیم. محمودی معتقد است که هرجا گره‌ای در کار جنگ تحمیلی می‌افتاد، حضرت‌امام با فرامین‌شان گره‌گشایی می‌کردند و بن‌بست‌ها را از بین می‌بردند.

خاطره

خاطراتی از عملیات محرم در آبان ۶۱ برگرفته از کتاب «چاشنی‌های خیس»

برادران زارع عجیب نور بالا می‌زدند!

عملیات محرم در آبان ۱۳۶۱ و در منطقه شرهانی، عین‌خوش و زبیدات صورت گرفت. این عملیات در کنار عملیات مسلم‌بن‌عقیل، پس از عدم‌الفتح رمضان صورت گرفتند و منجر به آزادسازی بخشی از خاک کشورمان و همینطور بازسازی روحیه رزمندگان شدند. سردار نصرالله کتویی‌زاده فرمانده تخریب لشکر ۱۹ فجر، خاطراتی از این عملیات را در کتاب «چاشنی‌های خیس» بیان کرده است. بخشی از خاطرات ایشان را پیش رو دارید.

■ **تیپ امام سجاد(ع)**

تیپ امام سجاد (ع) توسعه پیدا کرده و تبدیل به لشکر شده بود. یک اردوگاه آموزشی در دشت عباس ایجاد کرده بودند و برای عملیات محرم آماده می‌شدند. بهانه‌ای جور کردم و به اسم مربی آموزش نظامی به‌جای ماندن در شیراز رفتم دشت‌عباس.

مربی آموزش نظامی در اردوگاه هم محدودیت‌های خاصی داشت. تعدادمان کم بود. مسئولان و فرماندهان اجازه نمی‌دادند به گردان پیاده یا ادوات برویم. خودم را چسباندم به گردان زرهی‌لشکر.

احمد عبدالله‌زاده، علیرضا عرب شیبانی و راسخی، تعدادی تانک غنیمتی و نفربرهای خشایار و بی.ام.پی جمع کرده و گردان زرهی تشکیل داده بودند. با آنها درباره نحوه عملیات و وضعیت زمین و دشمن کمی صحبت کردم. احمد گفت می‌خواهیم برای گرفتن ارتفاع ۱۷۵ اقدام کنیم. قبلش باید بریم پای ارتفاع، می‌آیی با هم برویم؟ از خدا خواسته همراه احمد راه افتادم. حاج‌نبی رودکی، فرمانده لشکر آنجا بود.

بعد از سلام و احوالپرسی به حاج‌نبی گفتم: اینجا کاری برای من ندارین. پیک هم باشه در خدمتم. حاجی نگاهم کرد و بعد از کمی مکث جواب داد: شنیدم تو بحث آموزش خیلی خوب کار می‌کنی، حتماً ادامه بده، آموزش خیلی مهمه. غلامحسین غیب‌پرور که کنار فرمانده ایستاده بود گفت: به نظرم این به درد ضدکمین می‌خوره. حاج‌نبی مخالفت کرد و دست گذاشت روی شانه‌ام و گفت: تمام مسائلی رو که اینجا می‌بینی و تجربه می‌کنی باید به نیروهای جدید آموزش بدی. آن پاسدارها میان اینجا و میشن فرمانده دسته و فرمانده گروهان.

■ **زیر سقف آسمان**

هرچقدر تابستان جنوب خوزستان گرم و مرطوب بود، پاییز شمال این استان سرد و خشک بود. بچه‌های تبلیغات لشکر در محوطه باز اردوگاه دشت عباس چند موکت نازک انداخته بودند که نماز جماعت صبح را زیر سقف آسمان بخوانیم. عبادت در آن وضعیت، حال معنوی بیشتری داشت. سوز سردی از سمت غرب که تقریباً روبه‌روی‌مان می‌شد، می‌وزید. یک روز قبل از عملیات محرم بود و هیچ‌کس نمی‌دانست، فردا چند نفر از این جمع شهید یا مجروح می‌شوند. بعد از نماز و تعقیبات، بچه‌ها پتوهای‌شان را روی سر کشیدند و همانطور به حالت نشسته، زیارت عاشورا را با مداح زمزمه کردند: یا اباعبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم. از روزهای اول جنگ عادت کرده بودم کلاه بپوشم. به همین دلیل سرم را بیرون از پتو نگه داشتم و به روبه‌رو نگاه می‌کردم. انتهای جمعیت، کنار علی‌محمد خادمی نشسته بودم و مثل بقیه زیارت عاشورا می‌خواندم. علی‌محمد هم مثل خودم، مربی آموزش نظامی بود. دو تا جوان کم سن و سال، وسط رزمنده‌ها ایستاده بودند و با اشک و شور و حال خاصی به امام حسین (ع) سلام می‌دادند. برخلاف بقیه پتو روی سر نداشتند. می‌دانستم برادرند و فامیلی‌شان زارع است. علی‌محمد به آن دو اشاره کرد و گفت: مثل منور ۱۲۰ نور بالا می‌زنن. مطمئن باش فردا شهید می‌شن. با سکوتم حرفش را تأیید کردم. علی‌محمد ادامه داد: بعد از زیارت عاشورا بریم بهشون التماس دعا بگیم و ازشون بخوایم دست ما رو هم بگیرن.

> بیشتر نیروهای داخل اردوگاه برای شرکت در عملیات محرم راه افتادند. تا عصر، چم سری، چم هندی و بخش‌های دیگری از خاک کشور آزاد شد و رزمنده‌ها با چهره‌هایی خسته، اما خندان برگشتند. برادران زارع بین آنها نبودند! همانطور که محمدعلی پیش‌بینی کرده بود هر دو شهید شده بودند

■ **برادران زارع شهید شدند**

مراسم دعا که تمام شد، همین کار را کردیم. از آنها که جدا شدیم علی‌محمد دستش را داخل جیبش برد و یک قطعه عکس سه در چهار خودش را مقابلم گرفت. گفت تو هم یک قطعه عکس بهم بده. چند تا داشتم، یکی از آنها را دادم به علی‌محمد و عکس او را برای یادگاری گرفتم. پشتش نوشته بود حلالم کنید. نماز شب یادتان نرود. از درون تکان خوردم. علی‌محمد کنار من مربیگری می‌کرد، اما انگار روحش به‌جای دیگری تعلق داشت. مثل خیلی از رزمندگانی که در اردوگاه دشت‌عباس بودند. روز بعد بیشتر نیروهای داخل اردوگاه برای شرکت در عملیات محرم راه افتادند. من بغض کرده، گوشه‌ای ایستاده بودم و با حسرت نگاه‌شان می‌کردم. تا عصر، چم‌سری، چم‌هندی و بخش‌های دیگری از خاک کشور آزاد شد و رزمنده‌ها با چهره‌هایی خسته، اما خندان برگشتند. برادران زارع بین آنها نبودند! همانطور که محمدعلی پیش‌بینی کرده بود هر دو شهید شده بودند.

جدول

از راست به چپ

■ ۱ـ نمایشنامه‌ای مشهور از ویلیام شکسپیر ■ ۲- پسوند خریدار- پدر آذری- تلنگر روی ماوس- همراه کلنگ ■ ۳ـ سوره ستاره- قطعی برای کتاب- ضربه‌ای در پینگ‌پنگ- حرف خطاب ■ ۴ـ گردنکشی- بلندمرتبه- رقص سنتی برزیلی‌ها ■ ۵- پرنده نماد صلح- زن گندمگون ■ ۶- خبری چند- فانوس دریایی- سرعت بخشیدن ■ ۷ـ یار گفت- ثروتمند- گل سفید- غلام سلطان محمود غزنوی ■ ۸ـ کلرا- لباس متحدالشکل- بهجز ■ ۹- بهشت- رشد- گوشت- سلطه و نفوذ ■ ۱۰ـ گیاه رنگرزی- دستاویز- پوشیده ■ ۱۱ـ سال نما- قهرمان رمان جنایت و مکافات ■ ۱۲- گل همیشه بهار- اتحادیه بین‌المللی حمل و نقل هوایی- نویسنده قرارداد اجتماعی ■ ۱۳ـ شامه نواز- حشره خونخوار- راه فرار- ماست چکیده ■ ۱۴ -پدر ادریس نبی- رئیس جمهور اسبق مصر- نوعی آچار- بچه میکشد ■ ۱۵ـ ضرب‌المثلی در خصوص صف بستن و مرتب بودن

از بالا به پایین

■ ۱ـ ورزشگاه تیم رئال مادرید ■ ۲ـ سنگسار کردن- زیبا- مو طلایی ■ ۳ـ از ملزومات خوشنویسی- باشگاهی نیرومند در ایتالیا- مادر لر ■ ۴- گشوده- پوست پیرا- زنگ کلیسا ■ ۵- واحد مسافت- نوعی چرم- آب لرزه ■ ۶ـ سنگ قیمتی- ذره باردار- خانه ■ ۷- خداشناس- سخن چینی- دشنام ■ ۸ـ بازار و مسجدی در شیراز- نویسنده انگلیسی که به خاطر داستان قتل در کلیسا در سال ۱۹۸۴ برنده جایزه نوبل ادبیات شد- سخندان ■ ۹ـ روغن مو- زیادهروی- از آثار گوته، شاعر آلمانی ■ ۱۰ـ چاه جهنم- سوسمار استرالیایی- بک سابق رئال ■ ۱۱ـ گلبول سفید خون- آخرین نبی خدا- اگرچه ■ ۱۲ـ پاکدامن- گذرگاه- مغرور ■ ۱۳- علامت بیماری- از اسامی بانوان- علامت سوختگی ■ ۱۴ـ امر به یافتن- کلمه آرزو- راندن چهار پا ■ ۱۵- پس از محرومیت طولانی به نعمتی رسیدن و کاملاً استفاده کردن

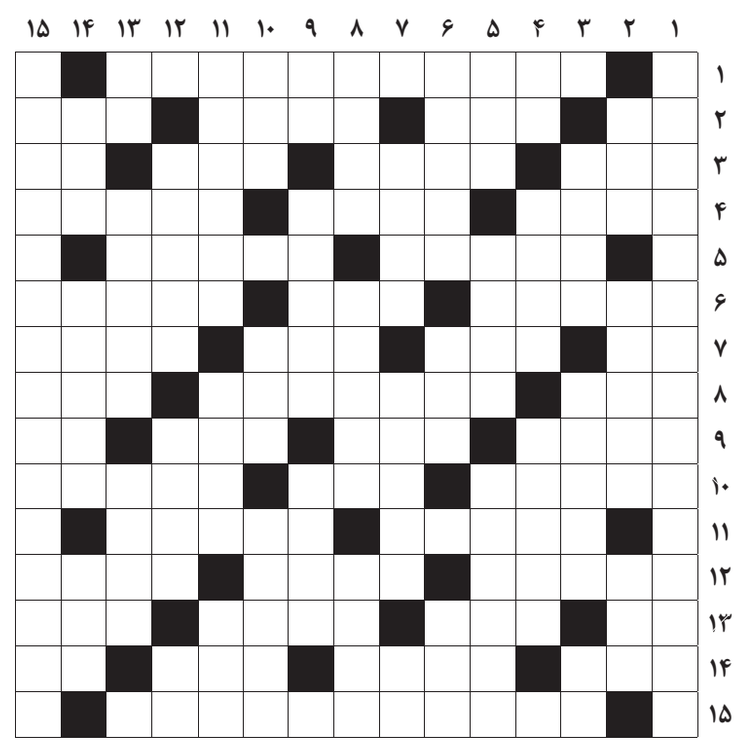

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۷			۲
۵	۱	۸						
				۱				۹
۴	۸				۹		۵	
			۴					
۲	۵						۸	
		۱				۷		
۶				۲		۴		۸
		۴	۶					

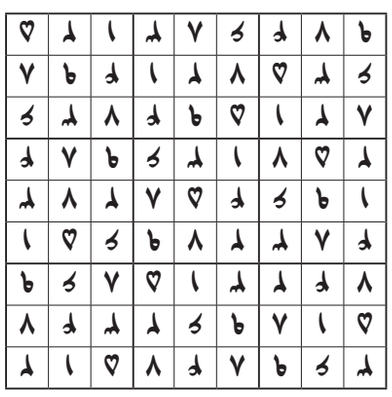

جدول کلمات متقاطع
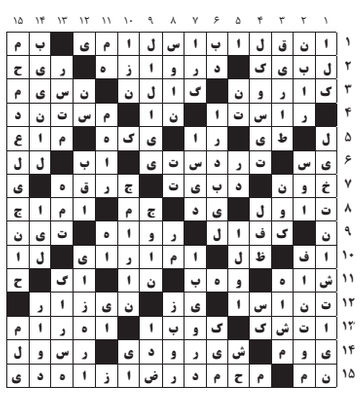
پاسخ جدول شماره ۷۱۵۹